

## فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ، النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ، وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ، كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ، مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَعَبِينَ لَهَا، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ، أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ وَإِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ، فِي أَوَّلِ النَّعْمَةِ يَحْمَدُونَ وَفِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ، دَعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند؛ حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است؛ مردم از ناحیه‌ی ایشان آسوده و خودشان از دست خویش در رنج و زحمت‌اند؛ سخنشان نیکو و سنجیده است؛ نفس خویش را به محاسبه می‌کنند و آن را در رنج و سختی می‌افکنند؛ چشمانشان را خواب فرا می‌گیرد اما دل‌هایشان همیشه بیدار، چشم‌هایشان همیشه اشکبار و قلب‌هایشان پیوسته در ذکر پروردگار است؛ آن‌گاه که نام مردم در زمره‌ی بی‌خبران نوشته می‌شود، اینان از ذاکران هشیار شمرده می‌شوند. در آغاز نعمت خدا را ستایش می‌کنند و در پایانش او را سپاسگزارند؛ دعا و درخواستشان در پیشگاه خدا بلند و مستجاب است ...

## فراز ۸۳: استجاب دعا

«دُعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ، وَكَلَامُهُمْ عِنْدَهُ مَسْمُوعٌ، تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، يَدُورُ دُعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجُبِ، يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ، كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا»

دعای ایشان به محضر الهی بالا رفته و مستجاب و حرفشان پذیرفته است؛ ملائکه از آن‌ها مسرورند؛ دعایشان زیر حجاب‌های الهی در گردش است، خداوند دوست دارد حرفشان را بشنود چنان که مادر فرزندش را دوست دارد.

### یادآوری سیر بحث

سیر بحث در صفات اهل آخرت بود. در حدیث معراج، بحث دعا تقریباً آخرین قسمت از مباحث آثار اهل آخرت در عمل بود. به عبارتی در این سیر همه‌ی آنچه اشاره شد، مقدمه‌ی ذکر تمام است؛ ذاکر بودن دل و حضور قلب، فعل قلب است و برای تحصیل آن باید مقدمات آن فراهم شود، و الا اصل فعل قلبی قابل امر و نهی نیست. بعد از مقام ذکر، اخص از آن یعنی مقام حمد و بعد از آن مقام شکر و بعد از آن‌ها بحث دعا مطرح شده است. از این جا یک نکته برمی‌آید. این نکته نه تنها در بحث روایی بلکه در بحث‌های اخلاقی هم به کار می‌آید. این‌ها کد است و کدهای خیلی مهمی هم هست.

### تحلیل واژه‌ی دعا در ارتباط با سایر اذکار

#### ذکر

در بحث ذکر گفتیم ذکر یعنی یادآوری و توجه به مذکور؛ یاد قلبی یا لسانی پروردگار. اما در معنای ذکر مناجات کردن، درخواست کردن و عبادت کردن، هیچ کدام نبود. یک قدم جلوتر آمدیم واژه‌ی عبادت را داشتیم.

#### عبادت

عبادت از عَبَدَ می‌آید. عَبَدَ یعنی این که انسان در مقابل یک معبود کرنش و خضوع کند، و عابد یعنی کسی که در برابر معبود خود اظهار خضوع می‌کند. عبد، در توجه به معبود خود، او را به انحاء گوناگون پرستش می‌کند. عبادت در لغت، بیشتر از خضوع چیزی به ما نمی‌دهد.

## قرائت و تلاوت قرآن

در مرحله‌ی بعد به سراغ تلاوت می‌رویم. در باب تلاوت آیات الهی، در معنای لغوی می‌گویند که تلاوت با قرائت تفاوت دارد. کسی که قاری قرآن است یعنی کسی که قرآن را خوش می‌خواند؛ اما در خود ماده‌ی تلاوت، پیروی و تبعیت هم هست. لذا مراد از تلاوت این است که انسان در عین این که دارد قرآن را می‌خواند، بنایش بر عمل کردن و تبعیت از قرآن است. لذا در آیه‌ی شریفه هم دارد که «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا»<sup>۱</sup>، تلاها به این معنی آمده است که، قسم به ماه هنگامی که تبعیت کند خورشید را؛ یعنی از ماده‌ی تلو و تلاوت به معنای پیروی آمده است. پس تلاوت قرآن یعنی این که قرآن را می‌خواند به قصد این که آیات را تبعیت کند؛ یعنی قرائت همراه با تدبر و تبعیت از آیات الهی.

این دیگر عالی‌ترین عبادت است که قرآن را به قصد تبعیت آیات الهی می‌خواند. اما در همین مرتبه هم وقتی از امام سؤال می‌کنند که آیا ما دعا بکنیم افضل است یا تلاوت آیات قرآن را، امام می‌فرمایند که هر دو خوب است؛ راوی می‌گوید این را می‌دانم، ولی سؤال این است که کدام ترجیح دارد؛ حضرت فرمودند دعا. استدلال ایشان هم این است که خداوند فرموده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»<sup>۲</sup> یعنی دعا مخ عبادت است؛ روح و خالص عبادت است؛ و کسانی که از آن استکبار می‌ورزند «سیدخلون جهنم داخرین». در روایت هم داریم که «الدعاء مخ العبادة»<sup>۳</sup>.

بنابراین اگر بخواهیم رتبه بندی بکنیم، اول ذکر است؛ باطن ذکر می‌شود حمد و شکر؛ باطن این‌ها می‌شود عبادت؛ و باطن عبادت می‌شود دعا. این جاها کد است. در لغت دَعَا إِلَيْهِ یا دَعَاهُ یعنی ابْتَهَلَ إِلَيْهِ یعنی انْقَطَعَ إِلَيْهِ. به یک تعبیر کسی که دعا می‌کند گویی خودش را در بست قطع می‌کند از همه چیز و در بست در اختیار پروردگار قرار می‌دهد. لذا الداعی یعنی المنقطع الی الله. در کتاب مصباح المنیر می‌گوید «دَعَوْتُ إِلَيْهِ» یعنی «ابتهلتُ إِلَيْهِ» یا «انقطعْتُ إِلَيْهِ». در ماده‌ی عبادت و ذکر انقطاع نبود. اما در خود لغت دعا انقطاع است. پس در فرهنگ قرآن و اهل

<sup>۱</sup> شمس، ۱ و ۲

<sup>۲</sup> غافر، ۶۰

<sup>۳</sup> عدة الداعی، ص ۲۹

بیت به کسی داعی و دعاکننده گفته می‌شود که از همه چیز منقطع باشد و فقط به خداوند متوجه باشد. البته دعای ما یک مرتبه‌ای از دعا است ولی باید بدانیم که اصل دعا یعنی چه.

بنابراین دعا انقطاع به درگاه پروردگار است (ذکر) با توجه به فقر و ناداری خود (عبادت) و طلب امری از دارای مطلق (استغاثه و سؤال از درگاه محبوب). دعا اخص از عبادت، تلاوت و ذکر است و لذا داعی همه‌ی مراحل قبل را انجام می‌دهد دون العکس.

در مصباح الشریعه یک عبارت زیبایی هست که از غرر کلمات مؤلف آن است:

«وَالدُّعَاءُ اسْتِجَابَةُ الْكُلِّ مِنْكَ لِلْحَقِّ وَتَذْوِيبُ الْمُهْجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَتَرْكُ الْإِخْتِيَارِ جَمِيعاً وَتَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِراً وَبَاطِناً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرْطِ الدُّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ»<sup>۴</sup>

ایشان می‌فرماید دعا در فرهنگ قرآن و اهل بیت یعنی این که تمام وجودت خدا را استجابت کند، نه این که فقط زیانت استجابت کند. الكل در اینجا یعنی کل اعضایت، ظاهراً و باطناً. مثلاً این که زبناً بگویند که خدایا من استغفار می‌کنم اما دلش نگوید که من هم استغفار می‌کنم، بلکه قصد داشته باشد فردا هم گناه کند. این استجابت الكل نیست بلکه استجابت اللسان است. اگر کسی کل اعضای ظاهرش را کنترل کند، خیلی سخت نیست؛ ولی کنترل قلب و هماهنگی آن با زبان خیلی کار دارد. ایشان می‌فرماید للحق نه الی الحق. للحق یعنی این که خدایا من همه را در طبق اخلاص گذاشتم و در برابر تو قرار دادم. بعد می‌فرماید تذویب المهجة؛ تذویب یعنی ذوب شدن و هیچ چیزی از انسان باقی نماندن. یعنی هیچ چیزی از قلب انسان به خاطر مشاهده‌ی پروردگار باقی نماند.

این معنای دعا است در فرهنگ اهل بیت. باید بدانیم اصل دعا یعنی چه. در ادامه‌اش می‌فرماید که اگر شرایط دعا را نیاوردی، انتظار اجابت دعایت را نداشته باش. این استجابت در مورد دعای دنیوی نیست. سگ و گربه و حیوانات هم دائماً دعا می‌کنند و استجابت می‌شود. خداوندی که خالق است بنده‌اش را هم اداره می‌کند. دعایی که در این جا می‌فرماید انتظار استجابتش را نداشته باشد، آن دعا‌های متناسب با آن مراتب عالی است. لذا اگر داری

<sup>۴</sup> مصباح الشریعه، صص ۱۳۲ و ۱۳۳

دعا می‌کنی که خدایا وجود من را پاک کن و من به درگاه تو استغفار می‌کنم، سایر اعضای تو هم باید بخواهند. اگر زبان بخواهد ولی چشم و گوش نخواهند، یا چشم و گوش باطن نخواهند معلوم نیست استجابت بشود.

اگر دعا را این طور معنا کردیم، آنگاه دعای انسان می‌شود قیمت او. این حرف خیلی حرف بلندی است. این، کلام پروردگار است. می‌فرماید که هر کسی خواست ببیند نزد پروردگار چقدر قیمت دارد ببیند دعایش کجا قرار می‌گیرد.

خاطره‌ای از مرحوم اخوی استاد (شهید فیاض بخش) نقل شد که در سفر حج، به صورتی اتفاقی، موفق شده بودند درون بیت الله بروند. ایشان می‌گفتند که داخل بیت الله که شدم یک لحظه همه چیز را فراموش کرده بودم. این مطلب را جناب سید هم در اقبال دارد که ما در هر حال عادی دعا می‌کنیم، اما اگر در یک لحظه یک بارقه‌ی الهی و یک جذبه‌ای دست بدهد، ایشان می‌فرماید انسان نمی‌داند از خدا چه بخواهد. لذا انسان باید یک دعایی را ملکه‌ی خودش کرده باشد. انسان از هیبت آن لحظه اصلاً نمی‌تواند فکر کند. اخوی استاد می‌گفتند که یک دفعه گویی به من الهام شد که از خدا خودش را بخواه. در نصوص روایی هم، اهل بیت علیهم السلام همین را به ما یاد داده‌اند. در روایت دارد که وجه ربه الاعلی که در آیه‌ی شریفه‌ی «الا ابتغاء وجه ربه الاعلی»<sup>۵</sup> است یعنی رضوان الهی. بنابراین هر کسی در هر مرتبه‌ای دارد دعا می‌کند، بداند که دارد خودش را حد می‌زند. دلیلش همین عبارت «یدور دعائهم تحت الحجب»؛ دعای هر شخصی وقتی دعا می‌کند در تحت حجاب مرتبه‌ی خودش است.

### شاهد قرآنی

روی این مبنا آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان را بررسی می‌کنیم:

«قُلْ مَا يَعْبُؤُنَا بِكُم رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَا»<sup>۶</sup>

اگر ما عبأ را از ثقل بگیریم، معنا این می‌شود که خدای شما برای شما چه وزانتی قائل باشد، اگر دعای شما نباشد.

به عبارت دیگر مفهوم لازم این آیه‌ی شریفه این می‌شود که وزانت شما به دعای شما است. «فمن ثقلت موازينه»<sup>۷</sup>

<sup>۵</sup> لیل، ۲۰

<sup>۶</sup> فرقان، ۷۷

یعنی آن کسی که وزانتش سنگین باشد. نگوئیم معنایش این است که ترازوهای اعمالش سنگین باشد؛ سنگین بودن ملاک می‌خواهد؛ ملاکش وزانت شخص است. به این ظرافت‌های قرآنی باید دقت شود. در سوره‌ی دهر درباره‌ی اهل بیت می‌فرماید «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٍ» در حالی که در عربی می‌گوییم علیهم ثياب. عَالِيَهُمْ یعنی این که در بلندای آنان لباس‌های فاخر است نه در بر آنان. این ترجمه دقیق است. چرا؟ چون کسی که وزین است در بلندای او هم لباسی مناسب او است. در آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی فرقان هم می‌فرماید بگو پروردگار من برای شما چه وزانتی، چه ثقلی قائل باشد، لولا دعاؤکم.

معنای دیگری که در کتاب لغت المحيط کرده است این است که ما أَعْبُوْهُ یعنی ما أَصْنَعُ به؛ گویی در فارسی بگوئیم من با تو چه کار کنم؟! معنایش این است که من دیگر با تو کاری ندارم. پس معنای آیه این طور می‌شود که خدا با شما چه کاری دارد اگر دعای شما نباشد. به عبارت دیگر اگر انسان دعا نکند، گویی رها و یله است. از این شفاف‌تر، بیانی نیست که نشان دهد انسان است و دعای او.

اگر در فرهنگ اهل منطق می‌گویند انسان حیوان ناطق؛ با توجه به مطالب بالا، در فرهنگ اهل بیت تعریف انسان این است که اول حیوان ذاکر است. در مرتبه‌ی بالاتر حیوان حامد و شاکر است. در مرتبه‌ی بالاتر حیوان داعی است. در این فرهنگ دیگر استجاب دعا به کنار می‌رود و خود دعا موضوعیت دارد. من با خدا حرف بزنم؛ چه کار دارم که مستجاب می‌شود یا خیر. خیلی زشت است که به این فکر کنیم. این طور فکر کردن مثل رشوه دادن می‌ماند. اگر به خاطر این با خدا حرف بزنی که یک چیزی به شما بدهد، اگر خداوند صلاح ندانست که چیزی که می‌خواهی را بدهد دیگر او را نمی‌خوانی؟!

این‌ها را باید بدانیم تا ادب دعا و مناجات و توسل را رعایت کنیم. انسان است و ادبش. اگر آخر صفر این طور به اهل بیت عرضه کنیم که دو ماه زحمت کشیده‌ایم، یک چیزی به ما بدهید، آیا معنایش این نیست که اگر ندهید دیگر ما به شما متوسل نخواهیم شد؟! دقت کنید که این جا، فضا، فضای حدیث معراج است. در فضای حدیث معراج خود دعا موضوعیت دارد. خدایا من تو را شکر می‌کنم، اجازه دادی که با تو صحبت کنم.

جناب سید بن طاووس در اقبال دارد که همه در شب‌های قدر از خداوند طلب می‌کنند که شرافت شب قدر را بدانند؛ به این معنا که تقدیر امورشان در آن شب چه شده است. این توجه بلندی هم هست. ولی ایشان می‌فرماید که اگر در شب قدر حقیقت قدر بر تو طلوع کرد، خواهی دید که همه‌ی آن چیزها فراموش می‌شود. در شب قدر باید فهم ولایت اهل بیت را طلب کنیم. فهم ولایت امام عصر، فهم این که امشب شب امام زمان است، شب ولایت امیرالمؤمنین است، شب ولایت صدیقه‌ی طاهره است. درست است که ممکن است دعا کنیم مرگ ما به تأخیر بیفتد؛ آمدیم و تقدیرت را فهمیدی، بعد می‌خواهی چه کنی؟ دارد که «القدر هو الله». صاحب لسان العرب می‌گوید که شاهدش هم این است که «و ما قدروا الله حق قدره» یعنی هیچ‌کسی نتوانست حقیقت آن توحید را طوری که حقیقتش بود به دست بیاورد. شب قدر شب توحید و ولایت است. لذا می‌فرماید اگر قدر را بفهمی همه‌ی دعاهایت یادت می‌رود.

### جمع بندی

بنابراین در فرهنگ قرآن به دلیل آیه‌ی شریفه‌ی ۷۷ از سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان با هر دو معنایی که گفته شد، دعای انسان برای انسان حد می‌زند و وزانت و سنگینی او را در درگاه پروردگار مشخص می‌کند. به عبارت دیگر اصل در دعا به میزان انقطاع عبد به حق و در نتیجه به میزان معرفت او بازمی‌گردد؛ و لذا ارزش هر کسی به دعای او است، کمّاً و کیفاً.

استفاده‌ی عملی: در دعاهايمان، از خداوند بخواهيم ولی در کنارش هم از خداوند بخواهيم که خدایا نواقص دعای ما، و کوتاهی‌های ما را به دعای امام زمان جبران بفرما.

با توجه به این مطالب، «دعائهم عند الله مرفوع» یعنی وزانت ایشان در نزد پروردگار مهرخورده است. مرفوع یعنی بالا رفته است نه این که بالا می‌رود.

### ارزش دعا

در این فضا به این چند آیه دقت کنید تا جلسه‌ی آینده:

۱. «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»

که بر این مبنایی که عرض شد، لیعبدون یعنی لیدعون. یعنی ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای این که دعا کنند. البته این مطلب نیاز به باز کردن دارد.

۲. «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»

مرحوم علامه می‌فرمایند که نظیر این آیه در ابراز نزدیکی و صمیمیت پرودگار به انسان نداریم.

۳. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»

### خطر ترک دعا

نکته‌ی بعدی توجه به ترک دعا است. در باب ترک ذکر، کدورت داریم ولی تهدید الهی به این صورت نداریم که کسی که ذکر را ترک بکند قطعاً جهنمی است؛ ولی در مورد دعا این تهدید را داریم. در آیه‌ی شریفه می‌فرماید «ادعونی استجب لکم». حتی نفرمود فاستجب لکم؛ وقتی فاء بر سر جزاء شرط می‌آید دو حالت دارد. فاء یا برای جبران فاصله‌ی ظاهری یا برای جبران فاصله‌ی معنوی است بین شرط و جزای شرط. اما تعبیر آیه به این معنا است که گویی این دو یعنی دعا و استجابت یکی هستند. در ادامه‌ی آیه فرمود که کسانی که دعا نکنند متکبرند. این نکته، بسیار مهم است. آدم نگوید که من ده سال است دارم دعا می‌کنم چرا مستجاب نشد. اما فلانی دعا کرد و مستجاب شد؟ این یعنی یأس از دعا و کفر؛ یعنی «سیدخلون جهنم داخرین»؛ این یعنی من دعا کردم و نشد پس دیگر دعا نمی‌کنم. لذا بعداً خواهیم خواند که مستجاب نشدن دعای مؤمن سنت الهی است؛ چون خداوند دوست دارد که مؤمن با خدا بیشتر صحبت کند.

مرحوم آیت الله سید علی آقای قاضی می‌فرمودند که چه در اعیاد و چه در مصیبت‌ها، اگر دور هم جمع شدید حتماً توسل به سید الشهداء داشته باشید تا یک گشایش و نورانیتی حاصل شود. شاهدش هم در فرهنگ شیعه این است که در تمام اعیاد حقیقی ما دعای ندبه وارد شده است. دعای ندبه دعای گریه است. شیعه این طور نیست در ایام ولادت روضه نخوانیم. توسل به سید الشهداء در تمام مجامع خوب است.